

### چکیده

إن الإسلام هو دين الفطرة إلى جانب مواكبته الطبيعة البشرية مع إحترام غرائزها المختلفة؛ الفطرية والعقلية والجسدية. كما إهتمت الشريعة الإسلامية الغراء بعقل الإنسان أيما إهتمام فجعله مناط التكليف، وميزته به عن باقي الخلائق.

وحاول الباحث من خلال هذا المقال الذي هو بعنوان "مكانة العقل في الإسلام" أن يتناول بالبحث إهتمام الدين الحنيف بالعقل الإنساني، وأن يوضح أن الإسلام لا يعارض العقل البشري بل إنه يسعى من أجل نجاح الإنسان، وبيان أطر عمله في الدنيا، الذي من أجله رزق الإنسان العقل. وإلى جانب بيان مكانة العقل في الشريعة الإسلامية حاول أن يؤكد على أن العقل بمفرده لا يمكن له أن يوصل الإنسان إلى الهدف المنشود دون الاستعانة بالوحي، كما سلب الضوء على قضية إحتياج العقل إلى الوحي وما تضعه الشريعة الإسلامية من الضوابط لإدارة العقل.

1- عضو کادر علمی پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام

+93788314991 : 📞

prolbalkhi@gmail.com : ✉

### معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1399/11/20

شماره مقاله در ژورنال: 02

تعداد صفحات: 14

شماره نوبتی مجله: 9 و 10

کلیدواژه ها: عقل، مقاصد شریعت، تکلیف، وحی،

اسلام

### معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 هـ.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد.

آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام.

آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://research.salam.edu.af> , <https://salam.edu.af/magazine>

ایمیل: [salamuk@salam.edu.af](mailto:salamuk@salam.edu.af) , [https://salamjournal@salam.edu.af](mailto:https://salamjournal@salam.edu.af)

شماره های تماس: +93703649505 و +93785351450

### مقدمه

از آن جایی که اسلام دین فطرت و برابر با سرشت انسان ها و جواگوی همه غرائز و نیازمندی های فطری، عقلی و فیزیکی انسان است دیدگاه خاصی راجع به عقل و خرد داشته و بر آن ارزش و اهمیت ویژه ای قائل شده است. منزلت و جایگاه آن را برجسته ساخته و مدار اساسی تکلیف انسان قرار داده است، از همین رو؛ خواستم که طی این تحقیق جایگاه عقل در اسلام را مورد بحث و بررسی قرار داده و موقعیت عقل را در اسلام روشن سازم؛ تا برملا گردد که عقل با شریعت اسلامی در تعارض نبوده بلکه عقل و شرع هر دو با هم راه پیروزی انسان را وانمود ساخته رسالت وی را در دنیا روشن و مکلفیت های او را تبیین نموده اند، بادر نظر داشت اینکه عقل نمی تواند مستقل و بی نیاز از وحی بوده باشد، به خاطر این که موضوع بهتر توضیح یافته و ابعاد آن مورد ارزیابی دقیق قرار گرفته باشد بحث را طی پنج مبحث و چندین عناوین به یاری پروردگار مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم.

## مبحث اول - شناخت عقل:

پیش از این که راجع به نقش عقل و جایگاه آن در اسلام بپردازیم لازم دیده می‌شود که راجع به چیستی عقل، محل و موقعیت آن، موانعی که فرا راه آن قرار می‌گیرد، زوال عقل، عوامل زائل‌کننده آن و و برخی مسائل مهم مربوط به عقل را طی چند عنوان مورد بحث قرار می‌دهیم.

### مفهوم عقل:

عقل از لحاظ لغت مصدر «عقل یعقل عقلاً» بوده اصل ماده آن معنای «حبس» و «بند» و «منع نمودن» را افاده می‌کند<sup>1</sup> و بدین سان نام دیگر عقل «نهی» و «نهی» است که معنای بازدارنده را می‌رساند و این هم بدین خاطر است که عقل صاحبش را از انجام کارهای ناپسند و زشت باز می‌دارد، و برخی گفته‌اند که عقل از معقل که به معنای ملجأ (پناهگاه) است اشتقاق شده است؛ به خاطری که انسان در رویدادها، وقایع و حالات مختلف به عقل پناه می‌برد<sup>2</sup> و عقل در اصطلاح به چندین معنا اطلاق می‌گردد که ذیلاً به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

1. غریزهٔ مدرکه که الله تعالی به واسطهٔ آن انسان‌ها را از سایر حیوانات امتیاز بخشیده است و این همان قوهٔ ممیزه است که با نبود آن تکلیف شرعی ساقط می‌گردد.

2. معارف فطری و دانستی‌های ضروری که در آن همه خردمندان و ارباب عقول اشتراک دارند مثل اینکه: "کل از جزء بزرگتر است" و یا مثل این که: "هر حادثی را محدثی می‌باید".

3. و هم عقل بر فهم و ادراک معارف نظری و تجارب حسی اطلاق شده که روی همین ملحوظ علم را عقل نامیده فاقد آن را جاهل و احمق خوانده‌اند و البته این اطلاق با معنی اول - از لحاظ اینکه تکلیف شرعی درین صورت ساقط نمی‌گردد - اختلاف دارد.

4. عمل به مقتضای علم را نیز عقل گفته‌اند و دلیل برین اطلاق نفی کافران عقل را از خویشتن است که سبب دخول ایشان به دوزخ شده است چنانچه الله تعالی فرموده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»<sup>3</sup> ترجمه: "ومی‌گویند اگر ما (سخن بی‌مهندگان را) می‌شنیدیم ویا عقل خود را به کار می‌بستیم درمیان دوزخیان نمی‌بودیم و نا گفته نماند که عقل به این اطلاق را معرفت، بصیرت و بینش نامند<sup>4</sup> این قیم می‌گوید: "عقل دو نوع است:

یک: عقل غریزه ای و طبیعی که این عقل اساس علم و مربی و با آورنده علم است.

دوما: عقل کسبی و حاصل شده که این عقل زاده، ثمره و فرآوردهٔ علم است و هرگاه این هر دو در کسی جمع شود کارش استوار و استقامت یافته همه عوامل سعادت و نیکیختی از هر سو بر وی روی می‌آورد و این فضل و احسان الهی بوده نصیب کسی می‌شود که الله تعالی می‌خواهد، و هرگاه این هر دو در کسی مفقود گردد پس حیوان چهارپای از او بهتر است؛ چون یکی ازین دو از انسان دور و ناپدید گردد به همان پیمانانه اسباب سعادت از وی منتفی و دور می‌گردد<sup>5</sup> بنا برین عقل عبارت از همان نیروی توانائی است که انسان توسط آن بین گفتارها و کردارهای فاسد و شایسته، خوب و خراب، سودمند و زیانمند تمییز و جدائی می‌آورد، پس عقل در یک تعریف جامع عبارت از همان غریزهٔ دراکتی است که الله تعالی با آن انسان را از حیوانات دیگر امتیاز بخشیده و او را در ادراک و فهم معارف نظری و عملی یاری می‌نماید<sup>6</sup> البته عقل جانب دیگری دارد که جز الله تعالی کسی نمی‌داند و آن عبارت از ماهیت عقل و این که از چه مواد تکوین یافته است؟ و چگونه می‌باشد؟ عقل ازین حیثیت از آغاز که الله تعالی آفریدگان و زندگی را خلق کرده است و از روزگاری که روح را در جسد گذاشته است از همان وقت ماهیت عقل کاملاً مثل ماهیت روح است، همان گونه که ماهیت و حقیقت روح شناخته نمی‌شود فقط آثار آن را انسان لمس می‌کند که هر گاه روح از جسد بیرون شود انسان می‌داند که اکنون این پیکر روح ندارد، عقل نیز چنین است که ماهیت آن را نمی‌دانیم لیکن از طریق بحث و بررسی پیرامون دماغ شاید بتوانیم عمل و آثار آن را تحلیل کنیم، ذکاء، حفظ و حل مسائل مغلق را می‌توان از آثار عقل خواند.<sup>7</sup>

### محل و جای عقل:

دانشمندان اسلامی وفقهای امت درین اختلاف نظر دارند که محل عقل وجای آن کجا است؟

آیا عقل در سر انسان قرار دارد؟ مبنی براینکه انسان گاهی که به خشم و غضب می‌آید چهره اش سرخ و پیشانی اش چین و گرفته شده به دنبال آن به سر دردی و سرگردشی دچار شده دستش را بر سرش می‌گذارد، ویا انسان هنگامی می‌خواهد راجع به چیزی تفکر نماید وپیرامون چیزی بیاندیشد وبا به یاد چیزی غائبی به رود دستش را بر سرش می‌گذارد.

و طبیعی است که کثرت تفکیر، اعصاب را ناراحت و موجب صداع (دردسر) می‌شود آیا همه این امور بدین معنی است که جای عقل و مکان استقرار آن سر است؟ ویا جای آن قلب است؟ بنابراینکه چون انسان از موقف مشخصی در هراس شود ویا با خبر که انتظار آنرا ندارد مفاجئ شود، یا تحت تأثیر خوف و تهدیدی قرار بگیرد قلب در حرکت آمده، نبض و حرکات رگها سرعت می‌یابد، بلکه هرگاه انسان در امری در حیرت افتد حرکت رگها و ضربان قلب بیشتر و زیادتر می‌شود.<sup>8</sup>

<sup>1</sup> - معجم مقاییس اللغة لأبی الحسن احمد بن فارس تحقیق عبدالسلام هارون ط 1971 مکتبته مصطفی البابی الحلبي واولاده بمصر 4/ 69

<sup>2</sup> - مصادر المعرفة فی الفكر الدینی والفلسفی دراسة نقدیة فی ضوء الاسلام عبدالرحمن الزبیدی ص 301

<sup>3</sup> - الملک آیه 10

<sup>4</sup> - اسلام التونسی العقل جوهر مضيئ خلقه الله وجعل نوره فی القلب موقع پاسخهای گوگل ورعد الدخیلی صحیفة أخبار جهینه

<sup>5</sup> -مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والارادة ج 1 ص 117

<sup>6</sup> -- العقل جوهر مضيئ خلقه الله فی الدماغ وجعل نوره فی القلب نویسنده اسلام التونسی - سایت پاسخ های گوگل

<sup>7</sup> - هل العقل فی القلب أم فی الدماغ مركز الفتوى | اسلام ويب

<sup>8</sup> - قيمة العقل فی الاسلام نوشته محمد الصایم مکتبته الزهراء القاهرة ص 10

این از یک طرف و از طرف دیگر دعوت به سوی اسلام متوجه به آنهایی است که تعقل دارند و می اندیشند، مرکز ادراک و آثار تفکیر در قلب ظاهر می گردد الله تعالی در سوره حج می فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»<sup>1</sup> ترجمه: "آیا آنان در زمین به سیر و گردش نپرداختند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن درک کنند یا گوش‌هایی داشته باشند که با آن بشنوند؟ چرا که این چشم‌ها نیستند که کور می گردند بلکه این دل‌هایی که درون سینه ها اند کور می شوند".

بدینگونه قلب و فؤاد در چندین آیت از قرآن کریم به حیث محل تعقل و تدبر و تفکر استعمال یافته است.

### راجع به اینکه محل عقل قلب یا سر است علماء به سه قول اختلاف نموده اند:

1. از امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل-رحمهم الله- نقل شده که ایشان بدین نظر اند که محل عقل قلب است.
2. از امام ابوحنیفه و روایتی از امام احمد نقل شده که می گویند محل عقل رأس (سر) است.
3. قول سوم اینست که محل عقل مشترک بین قلب و سر است امام ماوردی در کتابش "ادب‌الدین والدنیا" به دو نکته اشاره نموده است:  
یک: اینکه اختلاف در باره عقل غریزی است ولی بی تردید محل عقل تجربی قلب است.  
دوم: اینکه این اختلاف فرع اختلاف علماء درین مورد است که آیا عقل جوهر است یا خیر؟  
آنهایی که به این نظر اند که عقل جوهر است که به وسیله آن بین حقایق و معلومات جدائی آورده می شود محل عقل را رأس (سر) می دانند و آنانی که جوهر بودن عقل را نفی می نمایند ثابت می سازند که محل آن قلب است.<sup>2</sup>

ابوالحسن تمیمی می گوید محل عقل در قلب و نور آن به سوی دماغ بالا می رود و آنگاه از دماغ به سوی حواس آنچه که در عقل در جریان است جریان می یابد و ابوالحسن به این آیات استدلال می کند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»<sup>3</sup> ترجمه: "آیا آنان در زمین به سیر و گردش نپرداختند اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن درک کنند".

و هم الله تعالی می فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»<sup>4</sup> ترجمه: "آنان دل‌هایی دارند که با آن نمی فهمند".

و هم از عمر بن الخطاب-رضی الله عنه- روایت شده که هنگامی که ابن عباس بر وی وارد می شد می گفت: «جاءكم الفتى الكهول له لسان قوول وقلب عقول»<sup>5</sup> جوان خردمندی که دارای زبان گویا و قلب فهما است به شما آمده است.

و راجع به اینکه عقل با زدن در سر از بین می رود و زایل می شود این امر دلالت ندارد که محل عقل سر است طوری که فشردن و کوبیدن خصیه باعث زوال عقل و از بین رفتن حیات می گردد و طبعاً این به آن دلالت ندارد که محل عقل خصیه بوده باشد.<sup>6</sup>

امام ابن تیمیه درین باره نظر مناسب و جامعی دارد، می گوید: عقل به نفس انسان که می فهمد و تعقل می نماید پیوسته است و هرآنچه در بدن است به قلب انسان پیوند دارد چنانچه الله تعالی فرموده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»<sup>7</sup> ترجمه: "آیا آنان در زمین به سیر و گردش نپرداختند اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن درک کنند".

و از ابن عباس پرسیده شد: این علم را به چه ذریعه دریافتی؟ گفت: "بلسان سئوول و قلب عقول" این علم را با زبان پرسش گر و قلب عقلمند و فهمنده دریافته ام. لیکن گاهی از لفظ قلب پارچه گوشت صنوبری شکلی که در طرف چپ بدن قرار داشته و در جوفش خون بسنه سیاه دارد را اراده می کنند؛ طوری که در حدیث صحیحین آمده است: "الْأَوَانُ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ"<sup>8</sup> ترجمه: باخبر باشید که درجسد انسان تکه گوشتی است که اگر آن اصلاح شود همه جسد اصلاح می شود و اگر آن فاسد گردد جسد همگی فاسد می شود و آگاه باشید که آن قلب است .

و گاهی از لفظ قلب مطلق باطن انسان را اراده می کنند زیرا قلب، عبارت از باطن هر چیز و درون همان چیز است چون قلب دانه گندم، بادام و چهار مغز و امثال اینها که مراد از آن مغز آنها است که در درون آنها قرار دارد.

مبنی بر این اگر مراد از قلب باطن بوده باشد پس عقل به دماغ هم پیوند دارد ازین سبب بسیاری از اطبا گفته اند عقل در دماغ است و این قول از امام احمد هم نقل شده است و چون عقل به حد کمال رسد به دماغ منتهی می شود حقیقت اینست که روح عبارت از نفس است که به عقل و دماغ به هر دو تعلق دارد و هر آنچه از عقل که به روح متصف می گردد هم به قلب و هم به دماغ تعلق دارد لیکن مبدأ فکر و نظر در دماغ و مبدأ اراده در قلب است و گاهی مراد از عقل علم و گاهی عمل است پس اساس علم اختیاری اراده و اصل اراده در قلب است و شخص اراده کننده تا هنگامی که مراد را تصور نکند نمیتواند اراده نماید بناء ضرور است که قلب تصور

<sup>1</sup> - سوره حج: 46

<sup>2</sup> - ادب‌الدنیا والدین / ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری الماوردی ت 450 محقق: یاسین محمد النواس طبع دار ابن کثیر بیروت لبنان سال طبع

<sup>3</sup> - سوره حج: 46

<sup>4</sup> - سوره اعراف: 179

<sup>5</sup> - سیر اعلام النبلاء مؤلف: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی تحقیق شعیب الارنؤوط ناشر مؤسسة الرسالة ج3 ص344 واین اثر را طبرانی شماره 10620 روایت کرده و ابونعیم درج1 ص318 و بلاذری درج3/37 از او نقل کرده و هیثمی در مجمع الزوائد 277/9 آورده و به طبرانی نسبت داده است.

<sup>6</sup> - العده فی اصول الفقه مؤلف قاضی ابویعلی محمد بن الحسین بن خلف ابن الفراء ت458 محقق: داکتر احمد بن علی بن سیر المبارکی چاپ دوم سال چاپ 1410 هـ تعداد اجراء 5 ج 1 ص 89 - 90

<sup>7</sup> - سوره حج: 46

<sup>8</sup> - بخاری شماره 52 و مسلم 1599

نماید پس تصور و اراده هر دو از قلب است و این کار از دماغ آغاز می یابد و آثارش هم به دماغ بالایی می رود پس ابتدا از دماغ و انتهای هم به آن منتهی می گردد و هر دو نظر دلایل صحیح دارد.<sup>1</sup>

### واما از دیدگاه طب: اکثر داکتران به این نظر اند که مرکز عقل دماغ است که در سر قرار دارد.

اما خوشبختانه اکتشافات اخیر که درین عرصه صورت گرفته نصوص دینی را تصدیق می کند و به این نتیجه رسیده که قلب عقل دوم است که در مشاعر و سلوک تحکم دارد.

دوکتور فهد العریفی می گوید: از قرنهای به این سو راجع به علم اعصاب معلومات اندکی میسر نبود و راجع به قلب و عقل و چگونگی عمل داخلی آنها غموض وجود داشت ولی در خلال دو سال و نیمی گذشته شناخت پیرامون علم اعصاب بیشتر شده که منجر به کشف بیشتری از تفسیرات راجع به انگیزه درونی، ولاء، ثقه، التزام و تعبیرات سلوکی انسان بیشتر از هر وقت دیگر در تاریخ بشریت صورت گرفته است و برخی آراء که به صحت رسیده است ذیلا تذکر داده می شود:

هنگامی که ما برای اولین بار با شخصی روبرو می شویم یا با چلنج و چالشی بر می خوریم یا مشکلی را در می یابیم یا هنگامی که فرصتی برای ما بارز می شود موقف گیری ما در برابر همه اینها چه امور تجربوی باشد یا خبره و فنی، مستقیما به مغز نمی رود برای اینکه در آن بیندیشیم و در موردش تفکر کنیم، بلکه بجای آن همه خبرات حواس با مجموعه حواس مادی در آغاز به شبکه عصبی که در قلب قرار دارد- نه در مغز- می رود که در نزد علماء فیزولوژی اعصاب، بنام مغز دیگر یاد می شود، برخی تحقیقات دقیق که برخی علماء انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که داخل امعاء و قلب مغز دیگری وجود دارد که بنام جهاز عصبی داخلی معروف است و آن از مغز مستقل و جدا می باشد.

محل و جای که هر تجربه و خبره به آنجا می رود قلب است نه مغز، در دهه نود علماء علم قلب، عصب عقلی را در قلب کشف نمودند که از 400000 حجره عصبی از انواع مختلف حجرات تکوین یافته است.

علاوه بر آن، شبکه پیچیده عصبی که عبارت از فرستندهای عصبی است نقش مستقل از دماغ و عقل را انجام می دهد وجود دارد.

و شبکه استقبال در قلب و جهاز عصبی مستقل است و در آن راهی دو طرفه وجود دارد که به مغز می رساند.

و اکتشاف تعجب آور دیگری وجود دارد که حرکات قلب تنها نبضه ماشینی محض نیست بلکه در آن لغت و زبان ذکی است که راجع به چگونگی فهم و تفاعل ما با جهان خارج اثر گذار است.<sup>2</sup>

### نارسانی و کوتاهی عقل:

البته در طول تاریخ بزرگترین عامل هلاکت و تباهی انسان، حقیر و ناچیز دانستن چیزهای بزرگ و بزرگ خواندن چیزهای کوچک و حقیر بوده است.

و عقل بشری از جمله آن چیزهایی است که مدنیت جدید در تعامل با آن به خطا رفته است، غرب بعد از اینکه از اصلاح نصرانیت و قراردادن آن به حیث مرجع قابل اعتماد در زیر پوشش قرارداد جهان غیب ناامید گردید به سوی عقل روی آورده و در همه قضایای روحی و مادی از عقل خواستار استمداد شد. و امروز سکولاریسم و عقل گرایی جدید در همه نیازمندیهای بشری به شیوه غربیان حملات بیدریغ بر ضد دین و دینداران به راه انداخته و می خواهند مرجعیت وحی را با طرق مختلف بی اساس و نابود سازند، ما درین بحث می خواهیم روشن سازیم که عقل بشری پاسخگوی همه نیازمندی های روحی و مادی انسان نبوده قصور و کوتاهی هایی دارد که نمیتوان آن را مرجع و حلال همه مشکلات و نیازمندیها قرار داد که ذیلا به برخی ازین قصور و کوتاهی اشاره می نماییم:

1. عقل انسان محدود بوده تنها قادر بر استخدام آنچه است که حواس به آن انتقال می دهد و ازین طریق می تواند که برخی اشیای مجهول را دریابد ولی عقل نمی تواند در مسایل که معلومات درست راجع به آنها نزدش متوافر نباشد تعمق نماید، بنا برین عقل نمی تواند که هدف از آفرینش را تحدید نماید و هم نمی تواند که ما را راجع به کار های مهم زندگی مان و امور کوچک و ناچیز زندگی آگاهی دهد زیرا برای عقل دروازه که از آن بتواند به همه ساحات و عرصه های زندگی وارد شود وجود ندارد.

بعد از این همه عقل انسانی را می توان به آسانی فریب داد هر گاه برای عقل معلومات نادرست داده شود به آسانی در خطا<sup>3</sup> واقع می شود زیرا عقل می تواند در ابزار، اشکال، اسالیب و همه امور محدود بحث و بررسی نماید ولی نمی تواند راجع به سرنوشت ذاتی خویش به بحث و بررسی بپردازد.

2. عقل انسانی یک ساختار کامل متمیز و جدا از سیاقات معرفتی یا جدا از مشکلات و قضایایی که در علاج آنها می پردازد و یا بر آنها اشتغال دارد نیست؛ این بدان معنی است که عقول ما معلوماتی که با آنها سر و کار دارد و از مشکلاتی که در پی حل آنها می باشد متأثر است و این تأثر بسا منجر به اضطراب عقل و عقب نشینی آن از بسیاری از فرضیهها و بحثهایش می شود، روی این اصل هیچ ضمانتی وجود ندارد که هیچ مفکری هر چند المعمی، زیرک و متمکن بر افکار و مفاهیم - که آنها را بنا نموده - بوده باشد یکسان در یک خط روان و مستمر بماند.

مثالهای بی شماری درین مورد وجود دارد، بنید این "هوسل" یکی از عقلائیین که هزاران صفحه راجع به روشن سازی علوم ظاهری به قصد رسیدن به اساس و بنیاد ماهیتها و ذاتیات محضه نوشت، می بینیم که به یکبارگی تحول عجیبی در او ایجاد می شود تحولی که او را از یک انسان که به منهج و شیوه جدید عقلانی در نوشتههایش بشارت و مژده می داد به یک واعظی تبدیل می شود که اروپا را از خطرهای شیوه و اسلوب علمی و فکری که بر آن روان است و اگر به آن ادامه دهد- اخطار می دهد بلکه در کنفرانس که در 1935م ایراد نمود بر عقل می تازد و می پرسد: آیا عقل استقلال حاصل نموده و نقشش را در زندگی از دست داده است یا این که بر خلاف آن پرده را از چهره حقیقی فرصت طلب مکار سودجویش برداشته است.

<sup>1</sup> - مجموع الفتاوی: تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحمید بن تیمیه الحرانی ت 728 محقق انوار الباز وعامرالجزار چاپ سوم سال طبع 1426 ه 2005م چ 9 ص: 303

<sup>2</sup> - مجله پیمانه عدد 1607 تحقیق طبی عن آخر اکتشافات العلم الحدیث حول وجود العقل فی القلب.

<sup>3</sup> - قصور العقل نوشته عبد الکریم بکار بانصرف، حذف واختصار که در اسلام اون لاین به نشر رسیده است.

این امر می‌رساند که واگذاری همه امور زندگی بر عقل و خادمان عقل خطرهای بزرگی را در پی دارد و یگانه راه حل این است که عقل به وظیفه اصلی اش حرکت در چوکات و مسلمات بزرگی که وحی به شکل اصول و مبادی صیانت نموده و خطوط عربزه‌ای را که برای ترشید حرکت انسان و ارتباطات و علائق آن ترسیم نموده است- برگشته‌اند شود.

3. آری عقل انسانی در بسا مشکلات انسان‌ها، راه‌حل‌های جدید و تازه‌ای را ایجاد نموده و در فراهم‌سازی راحت و آسایش برای انسان‌ها سهم بارز و ارزنده داشته است که بدون تردید این نقش عقل قابل تقدیر و ستایش است، ولی در پهلوی آن، فراموش نباید کرد که همین ابتکارات عقل مشکلات ناپایانی چون آلودگی محیط زیست، خطرات نیروی هسته‌یی، ماشینی شدن زندگی انسان‌ها و انتشار امراض گوناگون مدنیت گردیده که عقول ما امروز از دریافت راه‌های حل این مشکلات که آن‌ها را عقل ایجاد کرده عاجز است، و این به خاطر آنست که فرآورده‌های عقل در پیچیدگی‌ها و ملابساتی درون‌رفته که عقل از رمزگشایی و راه‌یابی تسلط بر آن ناتوان است؛ بگونه مثال: "عقل چگونه می‌تواند با شخصی که به نشستن در پای تلویزیون عادت نموده و تسلیم خواهشات خود گردیده و بسا از واجبات و مسئولیت‌های خود را نادیده گرفته و به ضیاع وقت خویش پرداخته است، کاری انجام دهد؟!"

مبنی بر این اعتماد بر عقل در تصحیح خط سیر بشریت به دور از ارزش‌ها و مبادی‌یی که وحی آن را متوفر می‌سازد دور از صواب و باعث ناامیدی و سبب خذلان است.

4. فلاسفه بیش‌ترین کسانی‌اند که عقول‌شان را استخدام و مورد استثمار قرار می‌دهند، زیرا شغل اساسی‌شان مفاهیم‌سازی به واسطه عقل است و با این همه آن‌هایی که اشتغال به فلسفه دارند اعتراف دارند که فلسفه یقین را نمی‌آورد «و محل مرض را در هیچ قضیه از قضایا مشخص ساخته نمی‌تواند و یا نسخه علاج را نمی‌دهد و برای گشودن رمز مشکلات، کلیدهای مؤثری را پیش کش نمی‌کند، فلسفه عبارت از نشاط و فعالیت فکری است که هیچگاه از سوال‌انگیزی مشکل‌آفرینی باز نمی‌ایستد، فلسفه همانند سریالی است که پایان ندارد و همواره در حرکت بوده از یک اشکال به اشکال عمیق‌تر و معقدتر انتقال می‌یابد. ولی انسان‌ها به دریافت یقین و به چوکات‌های هر چند وسیع و فراخ؛ ولی موجود و روشن نیاز دارند.

و همین چوکات‌ها و دایره‌ها به بسیاری از سوال‌هایی که عقل مطرح می‌کند حدود و مرزی می‌نهد همان‌گونه که انسان را به مسیری که در پاسخ به سوال‌های مطروحه عقل اختیار کند راهنمایی می‌نماید و این حدود و چوکات‌ها را انسان جز در دین - که الله تعالی آن را فراگیرنده همه خوبی‌هایی که ادیان گذشته آورده بودند پیدا نمی‌کند.

5. عقل انسانی از پیش‌گوئی‌هایی که ممکن است در آینده واقع شود ناتوان است، مفکرین اروپایی تلاش نمودند که با مطالعه همه جانبه از جهان هستی با بررسی اساس، عناصر و نوامیس هستی بر اساس قاعده: هرگاه بخواهی از آنچه که در مستقبل بوقوع می‌پیوندد معرفت حاصل نمایی به آن چه که در ماضی به وقوع پیوسته است نظر انداز "از حوادث مستقبل آگاهی حاصل نمایند.

حقیقت آنست که غیب را جز الله نمی‌داند و عقول ما شاید بتواند چیزهای خورد و کوچکی را که در آینده نزدیک واقع می‌شود توقع نماید؛ اما رویدادهای بزرگی که در آینده‌های دور واقع می‌شود توقع آن نادرست و از دائره ظن، گمان و وهم بیرون نمی‌گردد، زیرا ما در شناخت دگرگونی‌هایی که در آینده واقع می‌شود، تغییراتی که در نوعیت حوادث و رویدادها و تحولات اثر می‌گذارد نا توانیم.

اما مراجعه به تاریخ به خاطر استخراج نوامیس و سنن کنونی از آن، که عقول ما از قصور و ناتوانی خطرناکی درین ناحیه پرده بر می‌دارد، و این به خاطر آنست که شناخت ما از اسباب و عوامل حقیقی که منجر به زایش و پیدایش رویدادهای بزرگ تاریخ شده همواره ناقص و ناتمام باقی می‌ماند.

و هرگاه بخواهیم اسباب و عوامل رویدادها و احداث بزرگ تاریخ را محدود و منحصر نماییم مشکل دیگری که در زمینه، جلوه‌گر می‌شود تحدید وزن هر سبب و حجم تأثیر هر عامل در وقوع آن رویداد و حادثه است، ولی اگر به سنتهای الهی در آفریدگانش بیندیشیم طوری که در نصوص کتاب و سنت آمده است بی تردید دائره خطای ما تنگ‌تر و درجه یقین ما بزرگ‌تر و بیش‌تر می‌گردد.

6. عقل انسانی هیچ زاد حقیقی که او را از وقوع در مهلکه خرافه‌سازی و خرافه‌پذیری و سفاهت‌گستری مانع سازد- ندارد بلکه به گفته استاد عبدالکریم بکار: "بنیه و زیربنای عقول بیش‌تر مردم، بنیه خرافی است حتی گویی که اصل نزد ایشان خرافه است، زیرا با مجرد صنعت در تثقیف بهتر و یا با وقوع مردم در حالات سختی و مشکلات استثنائی این بنیه بر سطح دید، نمودار می‌شود"<sup>1</sup>

اگر بپرسیم که چرا عقول ما در باتلاق خرافه سقوط می‌کند؟ می‌توانیم در پاسخ بگوییم که مصدر این کار به دو امر اساسی بر می‌گردد:

1.1. عدم آگاهی و اطلاع ما از بسا احداث و رویدادهایی که در هستی به وقوع می‌پیوندد، و هر گاه بگوییم در کره زمین در یک دقیقه صد میلیون رویداد واقع می‌شود و البته که یک فردی از ما شاید بیش‌تر از پنج یا ده رویداد را دیده و مشاهده نکرده باشد و باقی از این رویدادها دور از نظر می‌ماند و اضافه بر آن خبره و تجارب ما نسبت به ماضی نیز نهایت محدود است و نزد مردم احساسی بر این است که برخی از جهانی وجود دارد که حواس ما نمی‌تواند آن را تحت پوشش قرار دهد ما مسلمانان عقیده به جهان جن و فرشتگان داریم و هر گاه به ما راجع به امور خارق العاده چیزی گفته شود عقول ما به اساس این که آن امور به جهانی مربوط است که انسان نمی‌تواند آن را ببیند و یا به رویدادهای مرتبط است که آن را ندیده است ولی می‌پذیرد و در حالی که آن چیز از امور خیالی و دروغ محض بوده باشد.

1.2. عقول ما اخباری را که می‌شنویم اگر در دایره معقول بوده باشد می‌پذیرد و اگر بیرون ازین دایره باشد رد می‌کند و اگر به ما گفته شود که مردم در فلان شهر شخصی را دیده‌اند که ده تن وزن را بر پشتش بر می‌دارد و حمل می‌کند. و چون این امر بیرون از دایره معقولیت است ما آن را رد می‌کنیم و خرافات می‌شماریم؛ لیکن اساسا مشکل اینجا است که بصورت اغلب این عقل نیست که حلقه‌های معقول و غیر معقول را ترسیم می‌کند؛ بلکه فرهنگ، تجربه و خیره متصدی این کار است؛ بگونه مثال هر گاه شخصی به شما بگوید: "صد هزار افغانی برایم بده تا برای تو به تجارت بپردازم و در پایان سال صد لک افغانی ربح به دست آوری البته پذیرش این امر و قناعت به آن و یا عدم قناعت به این پیشنهاد به عقل بر نمی‌گردد بلکه پذیرش و قناعت بر این پیشنهاد راجع به سنجش، تجربه و آگاهی از احوال بازار در همان

<sup>1</sup> - قصور العقل، د. عبدالکریم بکار سایت اسلام اونلاین.

سال است، شاید کارشناسی بگوید باور نکن زیرا ماهرترین تاجران نمی توانند که در یک سال دو چند و سه چند ربح و فائده را به دست آورند چه رسد که صد چند ربح نمایند لیکن شخص بی سنجش یا کسی که از شناسائی حالات مختلف بازار برخوردار است بگوید حرف آن شخص معقول است و در فلان سال شرکت فلانی صد چند ربح به دست آورده بود و مانعی وجود ندارد اکنون هم چنین کاری صورت بگیرد، ببیند صد چند شدن رأس المال در یک سال از لحاظ تجربه و شناخت شخص معینی معقول، ولی از لحاظ کار شناسی، تجربه و خبره شخص دیگری خرافه و حيله و نیرنگ است، روی این اصل ما در برابر برخی از اخبار و احداث به دو دسته تقسیم شدیم که دسته ای از ما می گوید معقول است و دسته دیگری می گوید غیر معقول است و این انقسام اصل نقش عقل را در تعیین خرافه به ما تبیین می دارد.

در نتیجه باید گفت که عقل از دو سنگر یا در دو جبهه مورد ظلم قرار گرفته است:

1. از طرف شعبده بازان و خرافه کاران که نقش عقل را به کلی لغو نموده اند.
2. از طرف آنهایی که خویشتن را از نعمت هدایتی که با انوار وحی نصیب می شود محروم ساخته اند اینان عقل را معبود قرار داده و از آن اموری را خواستار گردیده اند که اشتغال به آن، کار و وظیفه عقل نمی باشد.

مبحث دوم: محدودیت های عقل و رشد آن:

#### محدودیت های عقل:

هر چند جولانگاه عقل فراخ و میدان سیر و حرکت آن وسیع و گسترده است ولی بازهم محدودیت هایی داشته، مجال ها و عرصه هایی وجود دارد که پای عقل در آنجا نمی رسد و اینک درین مبحث راجع به آن معلوماتی ارائه خواهیم نمود.

باید گفت که از نظر اسلام راه دریافت معرفت که به آن اعتماد می شود فقط دو راه است و بس:

1. راه وحی: و آن به تعبیر دیگر عبارت از همان خبر صادق از جانب الله تعالی است که توسط پیامبران به ما رسیده است.
2. راه تجربه: تجربه که حواس و عقل را با هم یکجا می سازد.

و در اینجا باید گفت که این، یکی از مظاهر وسطیت اسلام است که عقل و نقل را جمع می نماید نه با نقل بر فرق عقل می گوید و نه با عقل بر چهره نقل خط بطلان می کشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه که مذهب اهل سنت و جماعت را درین مورد به تصویر می کشد، می گوید: عقل در شناخت علوم و کمال اعمال و صلاح آن شرط است، علم و عمل به واسطه عقل به پایه کمال می رسد لیکن عقل درین مورد مستقل بوده نمی تواند چه عقل غریزه و قوه ای در نفس است همانند قوه دید که در چشم می باشد اگر با عقل نور ایمان و قرآن بیبوندند همانند نور چشمی است که با آن، نور خورشید و روشنائی آتش پیوسته است و اگر عقل تنها گردد بسا اموری را که از ادراکش ناتوان است دیده نمی تواند و اگر کاملاً در گوشته و یکطرف شود آن گفتار و کردار که عقل همراهی نداشته باشد امور حیوانی شده محبت، وجد و ذوق به همان اندازه در آن دیده خواهد شد که برای چهارپایان حاصل می شود پس همه احوال به دست آمده با نبود عقل ناقص و همه گفتار مخالف عقل باطل است.<sup>1</sup> و همچنان قبل از ابن تیمیه ابو حامد الغزالی این مطلب را در مقدمه کتابش الاقتصاد فی الاعتقاد به شکل اجمال آورده است.<sup>2</sup>

#### نبود نقش عقل در همه علوم

#### علوم سه گونه است:

1. علوم ضروری و آن عبارت از علمی است که امکان تشکیک و تردید در آن نیست؛ زیرا همه خرمندان و ارباب عقول بر لزوم آن اتفاق دارند، چون علم انسان بر وجود خودش و اینکه (2) دو از یک (1) بیشتر است و اینکه اجتماع ضدین ناممکن است و امثال چنین مسائل که قوانین ضروری عقلی نامیده می شود. علوم نظری (کسی و استدلالی) عبارت از علمی است که با استدلال و اقامه دلیل به دست می آید و البته در رسیدن و فراچنگ آوردن آن به علم ضروری که به آن استناد شود نیاز است تا صورت راست و درست در آن شناخته شود و درین نوع بسیاری از علوم مانند علوم طبیعی، طب و علوم صناعات داخل است که عقل در شناخت، درک، رشد و انکشاف آنها میدان گاه وسیع، فراخ و گسترده دارد.

2. علوم غیبی: و اینها عبارت از علمی است که تنها با عقل نمیتوان آنها را دانست، بلکه عقل اگر بخواهد راجع به آنها علم و ادراکی حاصل نماید از راه دیگری می تواند به آنها آگاهی حاصل کند مثال های این علم، علم به قضایای روز آخرت چون بعث، حشر و نشر، حساب و جزاء و علم به شهر و دیاری که از نظر ما دور و ناپدید است که معلومات در این موارد جز از طریق خیرمکن نیست و همچنان مسائل تفصیلی اعتقادی از این قبیل علم است که عقل مستقلاً راهی برای شناخت آنها ندارد بلکه ناگزیر است که به وحی اعتماد کند<sup>3</sup> و همین منهج و روش میانه بین فلاسفه و برخی از اهل تصوف است، منهجی است که نه چون فلاسفه همه اعتمادشان بر عقل استوار بوده بکلی از وحی روی گردانند، و نه چون گروهی از اهل تصوف حق و صواب را در آن میدانند که نفس، ذوق و اشراقات انوار عقلی به آن رسیده هر چند که با احکام صریح عقل، و یا با نصوص صحیح وحی مخالفت داشته باشد.<sup>4</sup>

برای شناخت حقیقت جولانگاه عقل و محدودیت آن، باید گفت: همه حواس انسانی توانائی محدود و مشخص دارند که نمیتوانند از آن حدود تجاوز نمایند، هر یک از حواس اگر از ساحه توانائی و محدوده قدرتش تجاوز کند نه تنها به هدف نمی رسد بلکه زیانمند می شود بگونه مثال چشم که حس باصره انسان و برای دید اشياء است با وجودی که سالم و صحتمند باشد نمیتواند مکروبهای کوچک را با آنکه وجود دارد و اینگونه اشعه و اشعه ماوراء قرمز را ببیند زیرا ساحه دید و توانایی آن محدود است و هر گاه بخواهد از این ساحه تجاوز نماید نه تنها اینکه به مقصد نمی رسد بلکه متضرر می شود اگر کسی اصرار نماید که حقیقت آفتاب را با چشمش

<sup>1</sup> - مجموع الفتاوی لابن تیمیه - مکتبه ابن تیمیه (3/ 327 و 328)

<sup>2</sup> - الاقتصاد فی الاعتقاد / أبو حامد الغزالی مقدمة الكتاب ص 1

<sup>3</sup> - ابواسحاق الشاطبی: الاعتصام المکتبه التجاریة الكبرى مصر ج 2 ص 318-332.

<sup>4</sup> - منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند اهل النسبة والجماعة- عثمان بن علی حسن مکتبه الرشد 1997 ص 169.

دریابد و هنگام چاشت و گرمی آفتاب چشم خود را به سوی آن بدوزد بی تردید که به هدفش نمی رسد بلکه چشمش متضرر می گردد و سائر حواس انسانی نیز همینگونه است.

و اینچنین عقل توانائی و قدرتش محدود است و ممکن نیست که همه علوم و معارف و حقائق آنها تابع قدرت عقل گردد.

انسانها به چیزهایی باور دارند و اموری را می پذیرند که حواس شان نمیتواند حقیقت آنها را درک کنند و عقول شان بر آنها احاطه داشته باشد.

بگونه مثال قوای جاذبه‌ی زمین را عقل می پذیرد ولی نمیتواند حقیقت آن را درک نماید، برق عبارت از انتقال الکترونهاى منفی برای مثبت است؛ ولی عقل از فهم حقیقت و کنه آن ناتوان است، روی این اصل عقل دائره محدود و خاص خود را دارد که نمی تواند از آن تجاوز نماید و می توانیم بگوئیم امور غیبی از دائره عقل بیرون است بگونه مثال میت هنگامی که به قبر گذاشته می شود روحش برایش برگشته می شود دو فرشته می آیند او را در قبر می نشانند و از او سوال هایی می نمایند که در احادیث صحیح ثابت است؛ اموری چون برگشت روح و اینکه چرا میت آواز بلند سر نمی دهد و مطالبه خروج از تنگنای قبر را نمی کند و چگونه قبرش به اندازه چشم دیدش فراخ می شود اگر جنتی باشد؟ شناخت و تفسیر همه ی این مسائل با عقل ممکن نیست، بناء مطلوب از عقل آنست که راجع به امور غیبی هرگاه از راه وحی ثابت شده باشد آن را بپذیرد و به آن تسلیم شود و در شناخت کنه و حقیقت آن خوض و تعمق ننماید و اگر چنین کند (به تعمق پردازد) هیچگاه به نتیجه نمی رسد بلکه به عقل زیان می رساند.

### رشد و نمو عقل:

عقل قابل رشد و نمو بوده با علم و معرفت صیقل می یابد و هرگاه به رشد و تمیۀ آن پردازیم عقل می تواند به توانائی های پنهانی که دارد راه یابد و اگر با علم و معرفت راجع به پدیده ها، چهارپایان، درختان، کوه ها، دریاها و ثروتهای مدفون درخشکه و دریاها و نوامیس کونی صیقل یابد عقل در دانش و حکمت، به آخرین حد پختگی و نضج می رسد.<sup>1</sup>

اسلام مجال نظر عقلی را محدود نموده است، از دید سالم راه عقل راجع به شناخت الله و رسیدن به حق، فقط با تدبر با حواس به ظواهر اشیاء می باشد و انسان از این طریق می تواند چیزهای قابل درک به عقل را در یابد بدون اینکه در لاهوتیات و میتافزیک و یا غیبیات اغراق و تعمق نموده فرو رود، زیرا این عرصه، مجال عقل نبوده بلکه عرصه و مجال روح است.

اسلام از طریق استدلال مستمر و شناسائی حقیقت به تمرین و تدریب قدرت عقلی می پردازد.

ابن حبان می گوید: انسان نمی تواند در برخورد و تعامل با اشیاء به حق و حقیقت دست یابد تا آنکه خبره و دانش از راه تجربه نداشته باشد، عقل جز با استعمال و کاربردی نمیتواند سودمند واقع شود.<sup>2</sup>

### راه های رشد و تمیۀ عقل:

طریقه ی اول: وضع منهج و راه کار صحیح برای استدلال و بینش عقلی است، اسلام این کار را از راه وضع مجموعه ای از تدریبات و تقویه و استحکام مجموعه ای از اساسات برای نظر عقلی تحقق می بخشد- اسلام نخست به فارغ سازی عقل از همه مقررات پیشینی که مبتنی بر یقین نبوده بر مجرد تقلید و گمان استوار است می پردازد مقلدین را به نکوهش گرفته است: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ»<sup>3</sup> ترجمه: " بلکه می گویند ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما هم به آثار آنان راه یافته ایم."

و هم از پیروان ظن و گمان پرده برداری نموده شیوه ی آنان را فاش می سازد: «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ»<sup>4</sup> ترجمه: " آنان جز از گمان و پندار [بی اساس] و هوای نفس پیروی نمیکنند در حالیکه از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است."

سپس در کاری پیش از اعتقاد و تعقیب آن به تأکد و تثبت می پردازد: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»<sup>5</sup> ترجمه: " ودر پی چیزی مرو که ترا بدان علم نیست چرا که گوش و چشم و دل از هر یک از آنها پرسیده می شود."

طریقه ی دوم: روش تدبر و تفکر در نوامیس کونی و قوانین هستی است، قوانین کونی که بسیار با دقت سرسام آور و نظام عجیبی که هیچگونه خلل و اختلال در آن نیست در جریان است.

دقت در نوامیس کونی علاوه از این که پیغامی برای قلب انسان راجع به تقوی و ترس از الله صانع مدبر دارد عقل را بر ژرف نگری و انضباط مکارم عادت داده و آن را با سرشت دقت و تنظیم می آمیزد و عجیب می سازد، آنگاه عقل از راه دقیق نگری تنظیم و ترابط در جهان هستی به ربط افکار و ایجاد علاقات و دریافت کلیاتی که بر جزئیات حکم می نماید می پردازد، برای دریافت این هدف نخستین کار اسلام آنست که نیروی عقلی انسان را به تأمل و تدبر و اندیشیدن به حکمت الهی و تدبیرش فرا می خواند و توجیه می کند، ولی تأمل و تدبر فی حد ذاته هدف نبوده بل هدف از آن اصلاح قلب انسانی و زندگی در زمین بر اساسات از حق و عدل ازلی است که در نهاد و آفرینش جهان هستی و آفرینش حیات اکنون پوشیده است.

تربیه عقل در روش تربیتی اسلام همه از طریق توجیه طاققت عقلی به دقت و نظر در حکمت تشریح صورت می گیرد، الله تعالی می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>6</sup> ترجمه: " ای صاحبان خرد برای شما در قصاص زندگی و حیات است تا شما بپرهیزید و تقوی پیشه کنید."

<sup>1</sup> - تطور الفكر التربوي اسلام فيصل الراوي الرفاعي ص: 101.

<sup>2</sup> - بحوث في التربية الإسلامية سعيد اسماعيل علي ص: 295.

<sup>3</sup> - سوره زخرف: 22.

<sup>4</sup> - سوره نجم: 23

<sup>5</sup> - سوره اسراء: 36.

<sup>6</sup> - سوره بقره: 179.

و همچنان تربیه عقل در اسلام از راه توجیه نیرو و توانائی آن ، به نظرافگنی در سنت الهی در زمین و احوال امتهای پیشین و اقوام گذشته در طول تاریخ است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»<sup>1</sup> ترجمه: "همانا پیش از شما وقایع [ملتها] گذشته است پس در زمین به گردش پردازید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است".

اسلام طاقت عقلی را به نیگ نگرى در عوامل حقیقی تطورات در مجتمعات و جوامع بشری و به بررسی اسباب و نتایج و فرایندهای آن توصیه و راهنمایی می نماید، سنت همیشگی الهی تمکین مسلمانان و تدمیر کافران و ناسپاسان است ، هر چند که در وقتی از اوقات قضیه به عکس مبدل شود قرآن کریم عقول و قلوب را توجیه می نماید که در دریافت نتایج عجله و شتاب ننماید و در پایان ، این فرایند حتما تحقق پذیرفتنی و شدنی است چون این از سنت الهی است ، سنت که تبدیل و تغییر را نمی پذیرد.

گاهی باطل به قدرت می رسد و در یک فتره از زمان بالا می رود اما این پایان کار و نهایت امر نیست این هم جزئی از سنتهای گوناگون فراگیر الهی است.<sup>2</sup> تربیه عقلی در اسلام جوانب و ابعاد مختلف دارد که مهمترین آن ها قرار ذیل است: ساختار عقلیت علمی با ایمان، ساختار بینش و بصیرت، ساختار حکمت و دانش ، ساختار روح التزام به علم و مسئولیت عقلی ، و حرف ضروری و لازمی آنست که بایست تربیه و رشد جوانب و ابعاد مذکور به شکل متوازن و متکامل در زندگی فرد مسلمان صورت گیرد.

### مبحث سوم: اهمیت و ارزش عقل در اسلام

طوریکه قبلا در آغاز اشاره نمودیم اسلام به عقل جایگاه خاص و اهمیت به سزایی قایل است و این اهمیت از آنجا هویدا می گردد که قرآن کریم نخستین مصدر تشریح در اسلام مقام و منزلتی خاصی برای عقل قائل بوده است که اینک این مبحث را طی دو عنوان مورد بحث و نگارش قرار می دهیم:

#### ارزش عقل از دیدگاه قرآن کریم:

قرآن کریم در قضایای عقیدتی توحید و ایمان عقل را به تأمل و تفکر در حقیقت وجود الله تعالی و شناخت صفات او و تصحیح مسیر انسان در قضیه الوهیت که رأس همه قضایا می باشد فرا می خواند طوری که می گوید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>3</sup> ترجمه: "مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهائی که به نفع مردم در دریا در حرکتند و آبی که الله از آسمان فرود آورده و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته و در آن انواع جنیدگان را گسترده و در تغییر مسیر بادها و ابرهای مسخر میان آسمان و زمین دلائلی روشنی است برای مردمی که می اندیشند و عقل دارند".

البته حرکت خورشید، ماه، ستارگان، دگرگونی شب و روز و از پی یکدیگر آمدن آن ها و چگونگی حرکت و انتقال کشتی های دارای تخته ها و میخ در امواج متلاطم دریاها و چگونگی روئیدن گیاهان و مراحل نمو آن ها، اینها همه حالات و کوائفی اند که نمی توان بدون اعمال فکر و عقل آن را درک کرد، چه اینها همه ظواهر و اسبابی اند که ناگزیر مسببی دارند سبب حقیقی که آن ها را به نحوی از دقت مطابق سنن و قوانین کونی به حرکت می آورد تا منجر به ادای نتیجه مفید و مثمر گردد. هیچ کتاب و صحیفه همچون قرآن کریم کتاب اسلام وجود ندارد که عقل را مخاطب قرار داده کرامت و ارزش آن را بالا برده باشد، هنگامی که به آیات قرآن کریم نظر می اندازیم عبارات «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>4</sup> ترجمه: "باشد که تعقل نمایید" و همچنین آیه «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>5</sup> ترجمه: "برای مردمی که می اندیشند تفصیل میدهم" و «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»<sup>6</sup> ترجمه: "برای مردمی که می فهمند بیان کردیم"

این ها و ده ها آیات دیگری وجود دارد که به اقتناع عقلی ایمان می پردازد که این امر بیانگر منزله و جایگاه بزرگ عقل از دید اسلام و قرآن است و هرگاه مظاهر دیگر تکریم اسلام و قرآن به عقل را جستجو نماییم آیات فراوان دیگری را هم در خواهیم یافت.

قرآن کریم برای اثبات توحید و صداقت پیامبران و اثبات معاد، همواره عقول انسان ها را مورد خطاب قرار میدهد «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ [17] وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ [18] وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ [19] وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»<sup>7</sup> ترجمه: "آیا به سوی شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به سوی آسمان که چگونه بر افراشته شده است؟ و به سوی کوه ها که چگونه بر داشته شده است؟ و به سوی زمین که چگونه گسترده شده است؟"

این گونه با اسالیب و شیوه های مختلف عقل انسانی را به مبدأ آفرینش متوجه می سازد و دلائل قاطع قائم می نماید: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»<sup>8</sup> ترجمه: "آیا آنان بدون هیچ آفریدگاری آفریده شده اند؟ یا آنان خود آفریدگاراند؟"

اگر به این آیه کریمه متوجه شویم برهان عقلی قاطعی است که انسان را به وجود آفریدگارش متوجه می سازد چه این آیت دو فرضیه نا ممکن را مطرح می کند:

1. آیا از عدم آفریده شده اند؟ و مسلم است که عدم چیزی را نمی آفریند؛ زیرا قاعدهی مسلم است که "فاقد الشيء لا يعطيه" - چیزی نداشته باشد داده نمی تواند.

2. یا خود خویشتن را خلق کرده اند و این هم فرضیه ای است که انسان ها می دانند که خودشان خالق خویشتن نیستند، پس نتیجه چنین می گردد که ایشان خالقی دارند که الله تعالی است.

<sup>1</sup> - سوره آل عمران: 137.

<sup>2</sup> - منهج التربية الإسلامية اصوله و تطبيقاته على احمد مذكور ص: 230.

<sup>3</sup> - سوره بقره: 164

<sup>4</sup> - سوره بقره: 73

<sup>5</sup> - سوره یونس: 24

<sup>6</sup> - سوره الانعام: 98

<sup>7</sup> - سوره تکویر از 17-20.

<sup>8</sup> - سوره طور: 35

قرآن کریم عقل را به تدبر و تعقل در آیاتش فرا می خواند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>1</sup> ترجمه: «[ای محمد! این قرآن] کتاب مبارکی است که آن را بر تو فرو فرستاده ایم تا [مردمان] در آیات آن بیاندیشند و تا ارباب خرد از آن پند گیرند»  
 همین گونه قرآن عقل را به تدبر در مخلوقات و آیات تکوینی الهی دعوت می کند: «أُولِمُ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»<sup>2</sup> ترجمه: «آیا با خود نمی اندیشند که الله آسمانها و زمین و آنچه که میان آن دو است را جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است، و همانا بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان نا باورند.»

الله تعالی به تفکر و تدبر در آفریدگانش که دلالت بر وجود الله تعالی دارد و این که تنها آفریدگار اوست و او به تنهایی خودش همه ی این جهان را پدید آورده پس معبودی جز او بوده نمی تواند و پروردگاری غیر او وجود ندارد، فراخوانده می فرماید آیا این انسان ها در خود نمی اندیشند؟ یعنی به آفرینش الهی نظر و تدبر نمی کنند که الله تعالی اجناس مختلف مخلوقات را هم در عالم بالا آسمان ها و هم در زمین آفریده است و آن ها مدت زمان معینی دارند و آن روز رستاخیز است که بالاخره این دنیا به آن منتهی می شود ولی بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان نا باورند: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ»<sup>3</sup> ترجمه: «و همانا بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان نا باورند.»

قرآن کریم با رعایت اهمیت عقل و جایگاه آن به شیوه های مختلف و در موارد متعدد به تدبر و تأمل عقل مندی فرا می خواند در باب تشریحاتش می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>4</sup> ترجمه: «ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، زندگی و حیات است تا شما بپرهیزید و تقوی پیشه کنید»  
 ده ها و صدها آیات در قرآن کریم صراحت به فراخوانی عقل و دعوت آن به تدبر، تعقل و تفکر دارد که این ها مشعر برین است که قرآن کریم خواستار کارگیری از عقل بوده و منهجی را وضع نموده که عقل در مدار آن و در شبکه های متعددی آن به سوی علم، ایجاد، تجدد و تطور گام بردارد و تا هرحدودی که می تواند انطلاق نماید.

عقل مسلمان از دیدگاه قرآن دارای نقش اساسی و فعال در همه عرصه ها و در همه میادین حیات و در همه حوزه های علوم و معارف است. این نقش در بسا از آیات و سوره قرآنی به وضاحت تبیین گردیده و در زوایای مختلف فاعلیت و کاربردی آن مطالبه شده، جمود و تحجر را از آن نفی نموده و بشدت نکوهش کرده مجال بحث، ابتکار، اختراع، استدلال و نقد اشیا را طبق زاویه آن در چوکات ضابطه و حدود نه تنها اجازه داد بلکه از آن مطالب کرده است. اساسات قرآنی زندگی و مدنیت را بر اساس عقل قرار داده عقل را مخاطب ساخته و او را به تفکیر و نگرش عقلی و اندیشیدن در اسرار و عجایب خلقت در جهان هستی دعوت نموده از تمام اشکال، صورتها و رنگهای خرافات، اساطیر و سخنان بیهوده و اکاذیب باز داشته است و قرآن کریم درین زمینه دلایل حسی و عقلی را برای اثبات وجود الله تعالی استخدام نموده است روی این چشم انداز عقل باید در پیشرفت های تمدنی و تقدم صناعی و تطورات تکنالوژی در تطابق با منهج علمی قرآنی مشارکت نماید. با این بیان مختصر جایگاه عقل در قرآن کریم برملا می گردد و منزلت آن به خوبی روشن می شود.

#### ارزش عقل از دیدگاه سنت:

طوری که تذکر یافت جایگاه عقل در اسلام و منزلت آن در قرآن کریم به حدی روشن است که به کسی که از سواد و علم برخوردار باشد پوشیده نمی ماند همین گونه در سنت نبوی نصوصی وارد است که دلالت واضح به ارزش عقل و اهمیت خرد دارد و عقل را اساس مسئولیت انسان و تکلیف شرعی می داند، رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی که عائشه رضی الله عنها روایت می کند فرموده اند: "رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتى يستيقظ وعن المجنون حتى يفیق او يعقل وعن الصبي حتى يحتلم"<sup>5</sup> یعنی قلم از سه نوع انسان ها برداشته شده است ( که گناه آنان نوشته نمی شود ) از کسی که در خواب است تا بیدار شود، و از دیوانه تا هوشیار گردد و یا عقل به سرش آید، واز کودک تا بالغ گردد.

اسلام عقل انسانی را مرجع هدایت و سبب گزینش خیر و فلاح دانسته است، رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خالد بن ولید بعد از آنکه اسلام را پذیرفت خطاب نموده فرمودند: "قد كنت أرى لك عقلا رجوت ألا يسلمك إلا إلى خير"<sup>6</sup> یعنی من به تو عقل و خردی را می دیدم امیدوار بودم که این عقل، تو را جز به امر خیری نمی رساند " بلوغ که مرحله کمال عقل است مرحله مسئولیت انسان می باشد، یا به تعبیر دیگر، مسئولیت همزمان با کمال و پختگی عقل آغاز می یابد رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می کند فرموده اند: "لا يتم بعدا احتلام ولا صمات يوم الی اللیل"<sup>7</sup>  
 یعنی علی رضی الله عنه می گوید من از پیامبر صلی الله علیه وسلم حفظ نموده ام که فرموده اند "بعد از بلوغ یتیمی نیست و سخن نزدن یک روز کامل تا شب درست نمی باشد"

واین گونه در حدیث دیگری روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: "عرضت علی النبی صلی الله علیه وسلم یوم أحد وأنا ابن اربع عشرة فلم یجزنی و عرضت یوم الخندق وأنا ابن خمس عشرة فأجازنی"<sup>8</sup> یعنی ابن عمر می گوید در روز جنگ احد مرا به رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش کردند درحالی که من 14 ساله بودم مرا ( به اشتراک در جنگ ) اجازه ندادند و ( هنگامی که ) در جنگ خندق مرا پیش کردند من 15 ساله بودم به من اجازه دادند، عمر بن عبدالعزیز می گوید که فرق بین صغیر و کبیر همین است.

<sup>1</sup> - سوره ص: 29

<sup>2</sup> - سوره روم: 8

<sup>3</sup> - سوره روم: 8

<sup>4</sup> - سوره بقره: 179.

<sup>5</sup> - رواه احمد و ابوداود قال الشیخ الالبانی صحیح

<sup>6</sup> - أخرجه الواقدي فی مغازیه من طریقة غیر واحدة (ج 2 ص 749).

<sup>7</sup> - رواه ابوداود باسنادحسن و حدیث در ریاض الصالحین ص 363 شماره حدیث 1800

<sup>8</sup> - متفق علیه

عقل که وسیله‌ی علم، تفقه و کسب دانش است در احادیث متعددی رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن اشاره و ترغیب نموده اند که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1- حمید بن عبدالرحمن می‌گوید از معاویه رضی الله عنه در حالی که خطابه می‌داد شنیدیم که می‌گفت: سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول: "من یرد الله به خیرا یفقه فی الدین، وانما انا قاسم والله یعطی ولن تزال هذه الامة قائمة علی أمر الله لایضرمهم من خالفهم حتی یأتی أمر الله" <sup>1</sup> معاویه رضی الله عنه می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدیم که می‌فرمودند: "کسی را که الله تعالی خیری به او اراده نماید او را در دین دانشمند می‌سازد و البته من تقسیم کننده ام و علم را الله تعالی می‌دهد و این امت (من) همواره بر امر الله تعالی پایبند و استوار است مخالفت مخالفین شان نمی‌تواند هیچ زبانی به ایشان برساند تا آنکه فرمان الهی فرا رسد و در این حدیث ترغیب به فقاہت در دین است و البته فقاہت که عبارت از علم، فهم و دانش است وسیله‌ی آن عقل می‌باشد.

2- عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "لیلینی منکم اولوا الاحلام والنهی ثم الذین یلونهم ثلاثا وایاکم وهیثات الاسواق" <sup>2</sup> از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفته است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "باید خردمندان و عقل‌مندان تان به من (درصف) نزدیک باشند سپس آنانی که به آن‌ها نزدیکی دارند سه بار (این عبارت): "ثم الذین یلونهم را" گفتند و جدا خود را از آوازه‌ها و هیجان‌های بازار دور دارید، رسول الله صلی الله علیه وسلم در این حدیث ارباب عقول را برتر دانسته و آنان را تشویق و امر می‌کنند که در عقب امام در نمازها باشند و در جمله‌ی اخیر وانمود می‌سازند که مسجد محل عبادت است نباید در مسجد چیغ و فریاد و صداها ی بلند می‌شود در مسجد شنیده شود.

3- عن ابی موسی عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: "مثل ما بعثنی الله من الهدی والعلم کمثل الغیث الکثیر اصاب ارضا فکان منها نقیة قبلت الماء فأبتت الکلاً والعشب الکثیر وکانت منها اجداب أمسکت الماء فنفع الله بها الناس فشربوا وسقوا وزرعوا وأصابت منها طائفة أخرى انما هی قیعان لاتمسک ماءً ولاتنتب کلاً فذلک مثل ما بعثنی الله به فعلم وعلم ومثل من لم یرفع بذلک رأساً ولم یقبل هدی الله الذی ارسلت به" <sup>3</sup> مثال علم و هدایتی که الله تعالی مرا بدان فرستاده است مثال باران زیادی را ماند که به زمینی رسیده است و از آن برخی زمین پاکی بوده که آب را جذب نموده سبزه و علفی زیادی رویانیده است و از آن برخی زمین سختی بوده که آب را در روی خود نگاه نموده و الله تعالی با آن به مردم سود رسانیده که از آن نوشیده (وزراعت خود را) آبیاری کرده و کشت و زراعت نموده اند و قسمتی از آن زمینی پست نرمی بوده که نه آب را نگه میدارد و نه گیاه و علف می‌رویانند و مثل این زمین و باران مثل کسی را ماند که در دین الله فهم و فقاہت حاصل نماید خود بیاموزد و دیگران را تعلیم دهد و مثال کسی را ماند که به این کار اصلا سرش را بالا نکند علم و هدایتی را که الله تعالی مرا به آن فرستاده است نپذیرد.

4- عن أنس عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه کان اذا تکلم بکلمة أعادها ثلاثا حتی تفهم وإذا أتى علی قوم فسلم علیهم؛ سلم علیهم ثلاثا. <sup>4</sup> ترجمه: از انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که او شان را عادت بر آن بود که هرگاه سخنی را می‌گفتند سه بار آنرا تکرار می‌نمودند تا فهمیده شود و هرگاه بر مردمی می‌آمدند و سلام میدادند سه بار سلام می‌دادند. این حدیث بیان‌گر آنست که رسول الله صلی الله علیه وسلم حریص بر آن بودند که سه بار تکرار نمایند که تا فهمیده شود که چه می‌گویند این کارشان در حقیقت تبیین فروق فردی بوده و حرص بر تبلیغ و رسانیدن علم به طریقه‌ای بوده که مردم بفهمند. و بی تردید که وسیله‌ی فهم، عقل است.

از احادیث فوق دانسته می‌شود که انسان‌ها در تواناییها و ملکه‌های فردی خویش متفاوت‌اند و رسول الله صلی الله علیه وسلم امت را به استخدام عقل و ملکه در امر خیر و مصلحت اسلام تشویق و ترغیب می‌نمایند که ارزش و منزلت عقل از دیدگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم در این احادیث آشکار می‌گردد.

#### مبحث چهارم: عقل از دیدگاه شریعت:

تمهید عقل از بزرگترین نعمت الهی برای بندگان است هرگاه عقل نمی‌بود انسان دین، اسلام، نبوت، خیر و شر، حق و باطل و معروف و منکر را نمی‌شناخت الله تعالی درین مورد می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» <sup>5</sup> ترجمه: "و یقیناً ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبهای مناسب] حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی فراهم نمودیم و ایشان را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری آشکاری دادیم".

الله تعالی فرزندان آدم علیه السلام را با تکریم به عقل بر سائر مخلوقات اعم از جمادات، حیوانات و نباتات فضیلت بخشیده و همواره اصحاب عقول سلیم را ستوده می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» <sup>6</sup>

ترجمه: "بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه‌هایی [روشنی] برای صاحبان عقل و خرد است." این کثیر می‌گوید: عقول کامل تزکیه یافته‌اند که حقائق اشیاء را با روشنی آن درک می‌کنند و برای اینکه موضوع بصورت بهتر واضح گردد بحث را طی دو عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### عقل مناط تکلیف است:

<sup>1</sup> - صحیح البخاری باب من یرد الله به خیرا م.... دار ابن کثیر بیروت 1987 ط 3

<sup>2</sup> - صحیح البخاری باب الاغتباط فی العلم والحکمة.

<sup>3</sup> - صحیح البخاری کتاب العلم باب فضل من علم وعلم.

<sup>4</sup> - صحیح البخاری کتاب العلم باب من أعاد الحدیث ثلاثا.

<sup>5</sup> - الاسراء آیه 70

<sup>6</sup> - آل عمران آیه 190

یعنی الله تعالی تکلیف شرعی را به عقل مربوط و منوط ساخته کسی که از نعمت عقل برخوردار نباشد مکلف به انجام تکالیف شرعی نمی باشد، روی همین اصل مجنون که از نعمت عقل بی بهره و طفل که هنوز عقل مندی اش به حد کمال نرسیده است مکلف نیستند، الله تعالی معیار تصرف مالی انسان را عقل و رشد قرار داده می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»<sup>1</sup>. ترجمه: "و اموال خود را که الله آن را برای تان قوام زندگی گردانده است به بی خردان ندهید و ایشان را از آن مال بخورانید و بیوشانید و سخن شایسته به آن ها بگوئید."

الله تعالی در این آیه آنانی را که به کمال و رشد عقلی نرسیده اند از تمکین در تصرف اموالی که سبب قیام معیشت و زندگی انسان ها است منع می نماید، و مسئله ی حجر بر سفهاء (بازداشتن از تصرف بی عقلان) از همین خاطر است یعنی برای مجنون، صغیر و ناقص العقل که از عقل کامل برخوردار نیستند اجازه نیست که در مال مربوط شان تصرف و معامله نمایند و آیه ی ذیل نیز همین مطلب را تایید می کند: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا»<sup>2</sup>. ترجمه: "و یتیمان را بیامانید تا چون به سن ازدواج برسند آنگاه اگر در ایشان رشدی یافتید، اموال شان را به ایشان باز دهید و آن را به اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب از ترس اینکه مبادا بزرگ شوند نخورید"

بنابراین، معیار، عقل و حسن تصرف است، در اینجا مناسب است که به یک موضوع مهمی اشاره نماییم و آن این که: عقل و ابداع (نوآوری و ایجاد) باهم پیوند و رابطه جدی دارند، چون عقل جهاز تفکیر و تفکیر محور ابداع و نوآوری است ازین رو علاقه بین آن ها قوی بوده عرصه ها و مجالات ابداع به اعتبار توانایی های عقلی متعدد می گردد امثال قوت ادراک، قدرت تذکر، قدرت بر تخیل، قدرت استنباط، قدرت تحلیل، قدرت بر ترکیب، قدرت استقراء، قدرت لغوی، قدرت عددی حسابی و غیره و البته ما در واقعیت که زندگی داریم می بینیم و درک می کنیم که بهره انسان ها در برخورداری ازین توانائی ها متفاوت است، بعضی را توانائی حفظ در آنان بیش تر ولی قدرت تحلیل را ندارند، و برخی از مهارت و توانائی حساب و ریاضی برخوردارند اما در جوانب دیگر ضعف و نانوایی دارند و در پهلوی اینان کسانی هم یافت می شوند که الله تعالی همه توانائیها را برای آنان ارزانی کرده است و مکلفیت در شریعت به اساس همین توانائی ها است «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<sup>3</sup> ترجمه: "الله تعالی هیچ کسی را جز به اندازه ی توانش مکلف نمی سازد"

نقش عقل مسلمان از دیدگاه قرآن نقش مهم و مؤثر در مجالات و عرصه های مختلف زندگی است، وضاحت و منهجیت قرآن کریم خواستار این نقش بوده آیات و سوره های زیادی بر آن دلالت و صراحت دارد و می طلبد که مسلمان با دید روشن و عقلمندی کامل در همه زوایای زندگی به پیش رفته جمود، تجر و تقلید کورکورانه را پشت سر گذاشته به بحث، تحقیق و ریسرچ بپردازد تا در نهضت حضاری و پیشرفت های صنعتی و تطور تکنالوژی مشارکت نماید.

#### حفظ عقل از مقاصد شریعت است :

اسلام عقل را بزرگترین سرمایه ی انسانی دانسته و آنرا از همه چیزهایی که سبب عیب، نقص، ضرر و خلل در آن می گردد حمایت نموده است، جمود، تجر و تقلید را ناروا خوانده و حفاظت آنرا جزئی از مقاصد شریعت قرار داده است، ازین رو شراب را که سبب ازاله ی عقل و پوشیده شدن آن می گردد حرام قرار داده فرموده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>4</sup>. ترجمه: " ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و تبابی نصب شده برای عبادت و تیرهای فال پلیدند از کردار شیطان، بناءً از آن ها دوری کنید باشد که رستگار شوید."

الله تعالی این چیز های زشت و قبیح را حرام قرار داده خبر می دهد که این ها از کار شیطان است، پلید و ناپاک می باشد لذا از آن خود را دور نگهدارید تا رستگاری و فلاح نصیب تان شود زیرا رستگاری بدون ترک محرّمات نصیب نمی گردد.

از مهم ترین اهداف شریعت اسلامی مصالح دنیوی و اخروی انسان است و انجام وظائفی که انسان را برای آن آفریده آسان ساخته است تا انسان بتواند با انجام آن سعادت دارین را نصیب شود.

امام ابو حامد غزالی می گوید: ان مقصود الشرع من الخلق خمسة: وهن أن يحفظ عليهم دينهم وعقلهم ونفسهم ومالهم فكل ما يتضمن حفظ هذه الأصول الخمسة فهو مصلحة وكل ما يفوت هذه الأصول فهو مفسدة ودفعها مصلحة وتحریم نفویت هذه الأصول الخمسة والزجر عنها يستحيل الا تشتمل عليها ملة من الملل وشریعة من الشرائع التي أريد بها اصلاح الخلق<sup>5</sup> مقصد اساسی شریعت از آفریدگان پنج است: و آن عبارت از حفظ دین، عقل، نسل، نفس و مال ایشان است و هر آنچه که حفظ همین اصول پنجگانه را در بر گیرد مصلحت و هر چیزی که سبب فوت این اصول پنجگانه باشد مفسده بوده دفع آن مصلحت است و هیچ ملت و شریعتی از شرایع که اصلاح خلق به آن اراده شده باشد وجود ندارد که فوت نمودن این اصول را تحریم و از آن منع ننموده باشد.

شریعت اسلامی احکام کافی و کاملی را برای حفظ این ضروریات پنج گانه هم از لحاظ وجود و هم از لحاظ بقاء و استمرار تشریح نموده است، زیرا مسائلی را مشروع ساخته که این ضروریات پنج گانه به سبب آن در جامعه تحقق می یابد و آنرا حمایت نموده از اسباب زوال دور داشته راه های رشد و تنمیه ی آنرا تعیین نموده است<sup>6</sup>

<sup>1</sup> - النساء آیه 5

<sup>2</sup> - النساء آیه 6

<sup>3</sup> - البقره آیه 286

<sup>4</sup> - المائده آیه 90

<sup>5</sup> - بیان مقاصد الشریعة الاسلامیة (الکلیات الخمسة) نوشته فخرالدین المناظر منندی التوحید.

<sup>6</sup> - الکلیات الخمسة - موقع الاسلام الیوم

مقصود از حفظ عقل حمایت و حفاظت آن از ورود خلل بر آنست زیرا اگر بر عقل خللی وارد شود منجر به فساد عظیم و گسترده شده تصرفات انسان تحت اداره و انضباط قرار نگرفته خیر و شر، خوب و بد، و نفع و زیان در تصرفات، تمییز نمی یابد ازین رو حفظ عقل که از مقاصد شریعت است اهمیت و ارزش عقل را در اسلام ثابت می سازد و بیانگر آنست که عقل بزرگترین عطیه و نعمت پر بهاء پروردگار برای انسان است، تا او را به خیر راهنمایی و از فساد و شر دور دارد و با این عقل الله تعالی انسان را از سائر مخلوقات کرامت و فضیلت بخشیده است و هم با این عقلش او را خلیفه در روی زمین گردانیده و امانت را بروی حمل کرده است الله تعالی می فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>1</sup>

ترجمه: "ما امانت [تکالیف شرعی و طاعت] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها نپذیرفتند که آن را بردارند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت برآستی او ستمگر نادان است."

### مبحث پنجم: عقل و شرع:

تمهید: الله تعالی بندگانش را مکلف و به ادای فرائض و واجبات لزوما امر فرموده و بدون نیاز و ضرورت دین و آئینش را بر آنان به حیث شرع قرار داده و الله اراده نفع و منفعت انسانها را تفضلا نموده و در شرع او تعالی خیر دنیا و آخرت انسانها نهفته و مد نظر گرفته شده است، و این عبادت مطلوب از ما انسانها مبنی بر عقل متبوع و شرع مسموع است، در آن مسایلی که شرع از آن منع نمی نماید عقل متبوع است، و در قضایای که عقل آن را ممانعت نکند شرع مسموع است، زیرا شرع در آنچه که عقل منع نماید وارد نمی گردد و در آنچه که شرع منع نماید عقل مورد اتباع قرار نمی گیرد، ازین رو تکالیف شرعی متوجه آنهایی است که عقلشان به کمال رسیده باشد، روی این امر الله تعالی پیامبرانش را به هدایت و دین حق فرستاده تا بر همه ادیان غالب آید، پیامبران رسالت الهی را رسانیده و شریعت او را بیان فرمودند و حجت را بر مردم قائم و کتاب الهی را در آنچه که حلال یا حرام ساخته، مباح یا ممنوع قرار داده و یا به آن امر و یا از آن نهی کرده و یا وعده به ثواب مطیعان و وعید به عقاب عاصیان داشته به مردم خواندند پس وعده الهی ترغیب و وعید او ترهیب بوده است، زیرا رغبت انگیزه طاعت و ترس مانع معصیت می شود و تکلیف هر دو راجع می نماید، ازین رو تکلیف مقرون با رغبت و رهبت بوده داستان پیامبران و اخبار امتهای گذشته همه پند و عبرت بوده که رغبت به تقوی و ترس از گناه را در انسان می افزاید.<sup>2</sup>

ازین رو برای توضیح مطلب این مبحث را طی دو عنوان مورد بررسی قرار می دهیم.

### عقل در خدمت شرع:

ماتریدیها شناخت الله تعالی را واجب به شرع می دانند اما بدین نظرند که عقل آله و جوب شناخت الله است، و هم می گویند: عقل بذاته موجب نبوده بلکه سبب وجوب است.<sup>3</sup>

صاحب ادب الدین والدینا می نویسد: گروهی بدین نظر اند که عقل و شرع یکجا آمده هیچ کدام از دیگر سبقت نجسته است و برخی بدین نظر اند که عقل نسبت بر شرع پیشی گرفته سپس شرع از پی آن آمده، زیرا به کمال عقل استدلال به صحت شرع می شود: الله تعالی می فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»<sup>4</sup> ترجمه: "آیا انسان می پندارد که بیهوده به حال خود رها می شود؟"

و تا عقل کامل نبوده این مفهوم تحقق نمی یابد، ازین رو دانسته می شود که دین، قوی ترین اساس در صلاح دنیا و هر آنچه که در آن مصلحت دنیا و آخرت است - می باشد ازین رو بر عقل لازم است که به آن تمسک نماید و از آن محافظت داشته باشد.<sup>5</sup>

شرع عقل را تحت رعایت و عنایت کامل خویش قرار داده و مناط تکلیف انسان را عقل دانسته و آن را وسیله فهم نصوص وحی گردانیده است، احکام مختلفی که وحی شامل آنها و پیغام وحی است، عقل مسئول از کیفیت تطبیق این نصوص است، زیرا وسیله فهم هر نص همین عقل است و هرگاه انسان فاقد این ملکه عقلی بوده باشد تکلیف شرعی از او ساقط است.

عقل سلیم با فطرت همگامی دارد چون عقل با معانی ایمانی مصدر تغذیه همین فطرت است و روی همین مطلب است که اکثر علمای عقلمند هنگامی که عقولشان از حقایق هستی شگفت زده می شود بر دین اسلام داخل می شوند.

اسلام قدرات عقلی را به بینش و نگرش در عوامل متطور حقیقی در مجتمعات و به بررسی و بحث، در اسباب و نتایج آنها توصیه می نماید اساس سنت همیشگی الهی تمکین مومنان و تدمیر کافران است هر چند در وقتی از اوقات واقعیت نقیض آن گردد، قرآن عقول و قلوب را توصیه می دارد که به دریافت نتایج شتاب ننمایند، نتایج حسب سنت الهی آمدنی است، سنتی که تبدیل و تغییر را نمی پذیرد، تربیه عقلی در اسلام مجموعه ای از ابعاد و جوانبی است که باید تکمیل گردد که مهمترین این جوانب ساختار عقلی علمی ایمان و تکوین بینش، تکوین حکمت و تکوین روح التزام به علم و مسئولیت عقلی است.

و ناگفته نماند که شرع عقل را در برابر تکوین انسان در مراحل مختلف تطور جنینی اش از آوانی که نطفه بود تا هنگامی که انسان درست کامل و قادر بر مباشرت این زندگی با رفعت و نشاط گردید مورد خطاب قرار می دهد، تا شاید به شناخت آفریدگارش هدایت شود و به عبادت او بپردازد و فضل و احسان را به او راجع سازد و به الوهیت و ربوبیت او اعتراف نماید و او را در اسماء و صفاتش واحد دانسته خصیما و منکر نکرده الله تعالی فرموده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ»<sup>6</sup>

<sup>6</sup> ترجمه: "انسان را از نطفه ای [بی ارزش] بیافرید و سر انجام او خصومت کننده ای آشکار شد."

<sup>1</sup> -الأحزاب آیه 72

<sup>2</sup> - ادب الدین والدینا 78/1

<sup>3</sup> - تفسیر ماتریدی تأویلات اهل السنة مؤلف محمد بن محمد بن محمود ابومنصور ماتریدی: 333 ص: 172/1.

<sup>4</sup> - سوره القیامة: 36.

<sup>5</sup> - ادب الدین والدینا 134/1.

<sup>6</sup> - سوره نحل: 4

پس عقل در اسلام وسیله ی عبرت، وسیله تدبر و تفکر در نشانه های قدرت الهی، مناط تکلف، دواء دل‌ها، توشه مجتهدین، تخم کشت آخرت، تاج مسلمانان در دنیا و وسیله نجات شان در رویدادها و حوادث، اساس علوم و وسیله کمال دین و عمل است، و این اوصاف و افعالی که برای عقل ذکر نمودیم همه بیانگر آنست که عقل در حقیقت در خدمت شرع قرار دارد درست که در شناخت و معرفت علوم شرط است.

### نیاز عقل به وحی:

آنچه در بالا گذشت راجع به اهمیت عقل و نقش آن، ارزش و مکان آن در اسلام بحث مفصلی نمودیم اکنون که در پایان موضوع قرار داریم نکته‌ی مهمی در این مطلب قابل بحث است که آیا عقل نیاز بر شرع و وحی دارد؟ و یا این که عقل مستقلاً برای دریافت حقایق و معارف و برای رسیدن به خیر دنیا و آخرت کافی می باشد؟ البته در خلال آنچه تذکر یافت دریافتیم که عقل وسیله‌ی ادراک، تمییز و حکم و مناط تکلیف است، وظیفه بزرگ عقل فهم وحی و تنفیذ آن در زندگی و واقع حیات می باشد وحی که بر قرآن و سنت نبوی -صلی الله علیه وسلم- اطلاق می گردد که البته قرآن کریم از لحاظ لفظ و معنی وحی بوده و حدیث صحیح و ثابت از لحاظ معنی وحی الهی می باشد که البته قرآن قطعی الثبوت است بدون تردید وحی حقایق مطلق بوده که تبدیل و تغییر را نمی پذیرد پس وظیفه عقل، فهم وحی بوده تغییر وحی نیست و بدون شک که وحی مبنی بر عقل است، بدین معنی که وحی مخالف قضایای عقلی و مبادی آن نمی باشد مگر اینکه خطاب به همه بشریت در همه ادوار و در همه جا بوده و به شیوه های زبان عرب از لحاظ تعبیر صورت گرفته است.<sup>1</sup>

و آرزو آنجایی که وظیفه انسان در حیات خلافت در زمین است و انسان در ادای این وظیفه نیاز به نظامی دارد که طبق آن حرکت نماید پس کدام جهتی است که این نظام را وضع می نماید آیا وحی است یا عقل؟ قضیه‌ی عقل و وحی ارتباط به تصور کامل و شامل در مورد وجود و هستی دارد که این کار عقیده است، و عقیده اساس فکری جهتی می باشد که باید نظام را وضع، تعیین و تحدید کند و هم وظیفه انسان را محدود و معین سازد.

بخاطر تحقق این هدف در زندگی تلاش می نماید و هر گاه هدف نهایی انسان محدد نشود کارهایش آشفته و برخی نقیض برخی دیگری می گردد. تحدید هدف درست ناگزیر تعیین راه کاری که به تحقق هدف بیانجامد لازم دارد سپس آن رویه بایست در واقع زندگی انسان تطبیق شود و البته رسالات آسمانی بشکل عام هدف وجودی انسان را تحدید و تعیین و راه کاری را که انسان را به آن هدف می رساند ترسیم نموده اند.

هنگامی که آخرین رسالت فرا رسیده همه رسالات گذشته را فرا گرفته و چیزهای را که سبب خلود و همیشگی این رسالات می شود بر آن‌ها افزود و هدف نهایی انسان را صباغت و تحدید نمود، و با نصوص از کتاب و سنت شیوه و راهکاری برای آن ترسیم کرد، اکنون بر انسان است که این نصوص را با عقلش فهم و درک نماید و با همین عقلش واقعیت های عینی را هم بداند سپس همین نصوص را با عقلش بر واقع پیاده سازد، در نتیجه کار و اختصاص وحی، تحدید هدف و منهج و کار عقل، فهم و تطبیق است.

بنا برین ارتباط عقل با وحی در عملی سازی خلافت انسان در زمین بر دو چیزی استوار است که آن عبارت از فهم وحی و تطبیق آن بر واقع زندگی است و کوتاهی در یکی از این دو با خلط میان آن‌ها منجر به اجراء زندگی بر غیر مراد الهی می گردد.<sup>2</sup>

### نتیجه گیری:

1. اسلام به عقل ارزش و اهمیت داده و آنرا مناط تکلیف قرار داده است.
2. حفظ عقل از مقاصد اساسی شریعت اسلامی بوده و از سلامتی آن سخت حمایت کرده است.
3. هر آنچه که اخلاق به عقل وارد می کند و موجب غیبوت عقل می شود در اسلام حرام قرار داده شده است.
4. عقل انسانی محدود بوده در بسا از عرصه و مجال های زندگی نمی تواند راه یابد.
5. در عقل انسانی نارسائی ها و کوتاهی های وجود دارد که از فهم و درک بسا مسائل ناتوان و عاجز است.
6. عقل به وحی ضرورت داشته و وظیفه عقل فهم وحی و تنفیذ آن در زندگی و واقع حیات استعقل با وحی سخت نیازمند است.

وحی هدف وجودی انسان را تحدید و تعیین می کند و عقل آنرا فهم و تطبیق می نماید.

### فهرست مراجع و مأخذ

1. قرآن کریم
2. ادب الدنيا والدين : أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری الماوردی تحقیق باسین محمد النواس ، دار ابن کثیر دمشق .
3. بیان مقاصد الشریعة الاسلامیة (الکلیت الخمس ) نوشته فخرالدین المناظر منتدی التوحید.
4. الاعتصام: ابواسحاق الشاطبی- المکتبة التجاریة الکیبری طبع مصر.
5. سنن ابوداود محقق محمد محیی الدین عبدالحمید ناشر: المکتبة العصریة ، صیدا بیروت لبنان.
6. سنن الترمذی: محقق بشار عواد دارالغرب الاسلامی ، بیروت 1998 م
7. سنن ابن ماجه : ابو عبد الله محمد بن یزید القزوینی تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی ، ناشر دار احیاء الکتب العربیة ، فیصل عیسی البابی الحلبی.
8. مسند احمد تحقیق شعیب الأرئووط ناشر: مؤسسه الرساله طبع اول 1421ه و 2001م.
9. المغازی للواقدی: مؤلف محمد بن عمر بن واقد الأسلمی الواقدی المکتبة الشاملة الكتاب مشکول وترقیمه موافق للمطبوع.
10. الأدلة العقلیة وعلاقتها بالنقلیة عند الأصولیین محمد سعید منصور.
11. العقل جوهر مضيئ خلقه الله وجعل نوره فی القلب اسلام التونسی، موقع پاسخهای گوگل ورعد الدخیلی صحیفه أخبار جهینه

<sup>1</sup> - خلافة الانسان بین الوحي والعمل - المعهد العالمی للفکر الاسلامی 1993 ص: 70.

<sup>2</sup> - خلافة الانسان بین الوحي والعقل ص: 70 و ما بعدها.

12. أين مكان العقل نوشته سليمان بن صالح سال 1959
13. بحوث في تربية الاسلامية سعيد اسماعيل علي
14. تطور الفكر التربوي إسلام فيصل الراوي الرفاعي .
15. تفسير ماتريدي تأويلات اهل السنة مؤلف محمد بن محمد بن محمود ابومنصور ماتريدي: 333 .
16. خلافة الانسان بين الوحي والعمل - المعهد العالمي للفكر الاسلامي .
17. صحيح البخاري محمد بن اسماعيل البخاري، دار ابن كثير بيروت 1987 ط
18. العدة في اصول الفقه مؤلف : قاضي ابوعلي محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ت548 محقق : داکتر احمد بن علي بن سير المباركي طبع دوم سال 1410 هـ تعداد جزاء 5 .
19. قصور العقل نوشته عبد الكريم بكار باتصرف، حذف و اختصار که در اسلام اون لاین به نشر رسیده است
20. قيمة العقل في الاسلام نوشته محمد الصايم مكتبة الزهراء القاهرة .
21. الكليات الخمس - موقع الاسلام اليوم
22. مجموع الفتاوى لابن تيمية - مكتبة ابن تيمية ط 2 تحقيق انوار البازوعامرالجزار طبع سوم سال طبع 1426هـ و2005 م .
23. مصادر المعرفة في الفكر الديني والفلسفي دراسة نقدية في ضوء الاسلام عبدالرحمن الزبيدي .
24. معجم مقاييس اللغة لأبي الحسن احمد بن فارس تحقيق عبدالسلام هارون ط 1971 2 مكتبة مصطفى البابي الحلبي واولاده بمصر .
25. مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والارادة مؤلف : محمد بن أبي بكر بن قيم الجوزية ، دارالكتب العلمية بيروت لبنان عدد الأجزاء 2
26. منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد عند اهل السنة والجماعة- عثمان بن علي حسن مكتبة الرشد 1997.
27. منهج التربية الاسلامية اصوله و تطبيقاته على احمد مذكور.
28. هل العقل في القلب أم في الدماغ مركز الفتوى / اسلام ويب .